

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من تراث قطب الدين الكيدري ويحيى بن سعيد  
الحلّي و الشيخ علي المؤمن السبزواري القمي  
في فقه القضا با ترجمه فارسي

.....

تدوين و ترجمه:

حميد نيك فكر

مهدي رحيمي

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین، قرن عقی.
عنوان قراردادی	: اصباح الشیعه بمصباح الشریعه. فارسی - عربی. برگزیده الجامع للشرائع. فارسی - عربی. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیه و بین ائمه الحجاز و العراق. فارسی - عربی. برگزیده من تراث قطب الدین الکیدری و یحیی بن سعید الحلّی و الشیخ علی المؤمن السبزواری القمی فی فقه القضا با ترجمه فارسی / مولف اصحیح: گردآورنده و مترجم [حمید نیک فکر، مهدی رحیمی].
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۳ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۶۲۹-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: زبان: فارسی - عربی.
یادداشت	: کتاب حاضر برگزیده‌ای از کتاب‌های «اصباح الشیعه مصباح الشریعه» تالیف محمد بن حسین کیدری بیهقی نیشابوری و «الجامع للشرائع» تالیف یحیی بن احمد حلّی و «جامع الخلاف والوفاق بین الامامیه و بین ائمه الحجاز والعراق» تالیف علی بن محمد قمی است.
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: قضاوت (فقه) * Judgment (Islamic law)
	: فقه جعفری -- قرن ۶ق. * Islamic law, Ja'fari -- 12th century*
	: فقه جعفری -- قرن ۷ق. * Islamic law, Ja'fari -- 13th century*
	: فقه تطبیقی * Islamic Law, Comparative*
شناسه افزوده	: ابن سعید، یحیی بن احمد، ۶۰۱-۶۸۹ق.
شناسه افزوده	: قمی، علی بن محمد، قرن ۷ق.
شناسه افزوده	: نیک فکر، حمید، ۱۳۶۱ -، گردآورنده، مترجم
شناسه افزوده	: رحیمی، مهدی، ۱۳۶۴ -، گردآورنده، مترجم
رده بندی کنگره	: BP1۹۵/۱
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۷۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۳۰۴۱۳۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا	

نام کتاب	: من تراث قطب الدین الکیدری و یحیی بن سعید الحلّی و الشیخ علی المؤمن السبزواری القمی فی فقه القضا با ترجمه فارسی
ناشر	: چتر دانش
تدوین و ترجمه	: حمید نیک فکر - مهدی رحیمی
نوبت و سال چاپ	: اول - ۱۴۰۲
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۶۲۹-۰
قیمت	: ۷۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه‌ی حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

## سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آن‌ها از یک سو و تناسب آن‌ها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

**مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش**، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

**فرزاد دانشور**

**مدیر مسئول انتشارات چتر دانش**

## فهرست

- مقدمه ..... ۵
- قطب الدين كيدرى ..... ۶
- كتاب «إصباح الشيعة بمصباح الشريعة» ..... ۷
- كِتَابُ الْقَضَاءِ وَ الْبَيِّنَةِ وَ الدَّعْوَى ..... ۷
- يحيى ابن سعيد حلى ..... ۲۶
- كتاب "الجامع للشرائع" ..... ۲۷
- كَيْفِيَّةُ الْإِسْتِحْلَافِ ..... ۳۵
- كَيْفِيَّةُ الْحُكْمِ وَ أَحْكَامِ الدَّعْوَى ..... ۴۹
- «تَمَّ كِتَابُ الْقَضَاءِ» ..... ۶۲
- سبزواری ..... ۶۳
- كتاب «جامع الخلاف و الوفاق بين الإمامية و بين أئمة الحجاز و العراق» ..... ۶۴
- كِتَابُ الْقَضَاءِ وَ مَا يَتَعَلَّقُ بِهِ ..... ۶۴

## مقدمه

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ سَيِّمًا خَاتَمِهِمْ وَ أَفْضَلِهِمْ  
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْيَبِينَ الْأَنْجَبِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْعَالَمِينَ

کتاب حاضر از مجموعه کتاب‌هایی است که مشتمل‌اند بر ترجمه و توضیح باب القضاء از کتب فقهای امامیه از قرن چهارم هجری تا ابتدای قرن یازدهم.

ترجمه‌ای که اکنون در اختیار شماست، دارای امتیازاتی است که آن را از سایر شروح و ترجمه‌ها تالیف شده در این باب متمایز می‌سازد. این امتیازات عبارتند از:

۱. ترجمه‌ای روان، همراه با توضیحات تکمیلی و مثال‌هایی که در داخل قلاب‌ها "[ ]" ارائه شده است تا مراد مولفان به بهترین شکل ممکن، واضح گردد.

۲. متن ترجمه فارسی، مورد ویراست ادبی قرار گرفته و اشتباهات املایی، دستوری و ساختاری به حداقل ممکن، کاهش یافته است.

۳. در برخی موارد، از مطابقت کامل و تحت اللفظی ترجمه فارسی با متن اصلی عربی اجتناب شده به ترتیبی که ترجمه فارسی با تقدیم و تأخیر از عبارت عربی آورده شده، تا مراد مولفان، بهتر، واضح شود.

از تمامی دانش پژوهان گرامی استدعا می‌نماییم که پس از مطالعه این کتاب، نظرات عالمانه خود را به نگارندگان انتقال دهند تا در صورت لزوم در چاپ‌های بعدی اشکالات و ایرادات احتمالی مرتفع گشته و قابلیت بهره‌مندی از این مجموعه بیش از گذشته برای مخاطبان فراهم شود.

پست الکترونیکی: a2sahid@yahoo.com

## قطب‌الدین کیدری

محمد بن حسین بیهقی نیشابوری کیدری (زنده در ۵۷۶ ق)، فقیه، ادیب و شاعر ایرانی قرن ششم. وی از مردم ناحیه بیهق خراسان بوده است.

### اساتید

استادان وی عبارتند از: نصیرالدین ابوطالب عبدالله بن حمزة بن عبدالله طوسی شارحی مشهدی؛ فضل بن حسن طبرسی؛ فضل‌الله بن علی هبة‌الله معروف به ضیاء‌الدین ابی‌الرضا حسنی راوندی کاشانی؛ محمد بن سعید بن هبة‌الله راوندی.

### آثار

برخی از آثاری که وی به رشته تحریر درآورده است عبارتند از: إصباح الشيعة بمصباح الشريعة؛ أنوار العقول من أشعار وصي الرسول؛ البراهين الجليه في إبطال الذوات الأزلية؛ تنبيه الأنام لرعاية حق الإمام؛ حدائق الحقائق في دقائق أفصح الخلائق.

### وفات

از ولادت و وفات وی اطلاع چندانی در دست نیست.

### كتاب «إصباح الشيعة بمصباح الشريعة»<sup>١</sup>

#### كِتَابُ الْقَضَاءِ وَ الْبَيِّنَةِ وَ الدَّعْوَى

١. الْحَاكِمُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَامِلًا فِي الْأَحْكَامِ وَ الْخِلْقَةِ، وَ كَمَالَ الْأَحْكَامِ أَنْ يَكُونَ بَالِغًا عَاقِلًا حُرًّا ذَكَرًا، وَ كَمَالَ الْخِلْقَةِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا وَ لَا يَكُونُ أَعْمَى.

٢. وَ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَارِفًا لِلْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ الْإِجْمَاعِ وَ الْإِخْتِلَافِ وَ لِسَانَ الْعَرَبِ، فَيَعْرِفُ الْعَامَّ وَ الْخَاصَّ، وَ الْمُحْكَمَ وَ الْمُتَشَابِهَ، وَ الْمُجْمَلَ وَ الْمُفَصَّلَ، وَ الْمُطْلَقَ وَ الْمُقَيَّدَ وَ النَّاسِخَ وَ الْمُنْسُوخَ، وَ الْعُمُومَ وَ الْخُصُوصَ، وَ فِي السُّنَّةِ خَاصَّةً الْمُتَوَاتِرَ وَ الْآحَادَ.



#### كتاب قضاوت و شهود و دعوا

١. واجب است كه قاضى از لحاظ احكام و خلقت كامل باشد. كمال احكام به اين است كه بالغ و عاقل و آزاد و مرد باشد، و كمال خلقت به اين است كه بينا باشد و كور نباشد.

٢. شايسته است كه قاضى آشنا به قرآن و سنت پيامبر و اتفاق نظر فقها و اختلاف نظر فقها و به زبان عربى باشد؛ پس عام و خاص، محكم و متشابه، مجمل و مبين، مطلق و مقيد، ناسخ و منسوخ و عموم و خصوص را بشناسند، و روايات مخصوصاً خبر متواتر و خبر واحد را بشناسد.

١. البيهقي الكيدري، قطب الدين، اصباح الشيعة بمصباح الشريعة، محقق: بهادري، ابراهيم، مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام)، قم، اول، ١٣٧٤ ش.

۳. وَ أَنْ يَكُونَ ثَقَّةً عَدْلًا حَسَنَ الرَّأْيِ ذَا حِلْمٍ وَ وَرَعٍ وَ قُوَّةٍ عَلَى الْقِيَامِ بِمَا فُوضَ إِلَيْهِ، وَ يَتَوَلَّى ذَلِكَ مِنْ قِبَلِ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ فِي حَالِ الْعَيْبَةِ لِقَهَاءِ الشَّيْعَةِ أَنْ يَقْضُوا بِالْحَقِّ مَا تَمَكَّنُوا مِنْهُ، وَ يَجُوزُ لَهُمُ التَّقِيَّةُ عِنْدَ الْإِضْطِرَارِ فِيمَا لَا يُؤَدِّي إِلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ.

۴. وَ يَجُوزُ لِلْحَاكِمِ أَنْ يَحْكُمَ بَعْلِمِهِ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْحُدُودِ وَ الْقِصَاصِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ، وَ سِوَاءِ فِي ذَلِكَ مَا عَلِمَهُ فِي حَالِ الْوَلَايَةِ أَوْ قَبْلَهَا.

۵. وَ يَقْضَى بِشَهَادَةِ الْمُسْلِمِينَ بِشَرْطِ: الْحُرِّيَّةِ وَ الذُّكُورَةِ وَ الْبُلُوغِ وَ كَمَالِ الْعَقْلِ وَ الْعَدَالَةِ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ، وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ - فِي تَأْوِيلِ قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾<sup>۱</sup> أَيُّ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ وَ صِلَاحَهُ وَ عِفَّتَهُ وَ تَبَيَّنْطَهُ فِيمَا يَشْهَدُ بِهِ وَ تَحْصِيْلَهُ وَ تَمْيِيْزَهُ.



۳. و این که مورد اعتماد و عادل و دارای حسن رای باشد و حلم و ورع داشته باشد و انگیزه و نیرویی برای انجام آنچه که به او واگذار شده داشته باشد. و این مسئولیت را از جانب امام ظاهر از جانب خدای تعالی بر عهده گرفته باشد، و در زمان غیبت بر عهده فقهای شیعه است که تا آنجا که قدرت دارند به حق حکم کنند، و در هنگام اضطرار تقیه بر آنها جایز است در جایی که منجر به قتل مومن نشود.

۴. بر قاضی جایز است که در همه اشیاء از قبیل حقوق مالی و حدود و قصاص و مانند آن به علم خودش حکم کند، و در این مورد فرقی نمی کند که در زمان انجام مسئولیت و ولایتش آن را دانسته باشد یا قبل از آن.

۵. و با شهادت دو نفر مسلمان به شرط آزاد بودن و مرد بودن و بلوغ و عقل کامل و عدالت در همه اشیاء، حکم می کند. از امیرالمومنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام در تأویل این آیه از قرآن: «مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ» [از شاهدانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند] نقل شده است که فرمودند: منظور کسی است که دینش و امانتش و صلاح و عفتش و بیداری او را نسبت به آنچه به آن شهادت می دهد، بپسندید و نیز دست یابی و تشخیص او را [در شهادتش] بپسندید.



۶. وَ لَا يُقْبَلُ فِي الزَّانَا إِلَّا شَهَادَةُ أَرْبَعَةِ رِجَالٍ بِمَعَايِنَةِ الْفَرْجِ فِي الْفَرْجِ مَعَ اتِّحَادِ اللَّفْظِ وَ الْوَقْتِ، وَ مَتَى اخْتَلَفُوا فِي الرَّؤْيَةِ أَوْ نَقَصَ عَدَدُهُمْ أَوْ لَمْ يَأْتُوا بِهَا فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ حُدُّوا حَدَّ الْإِفْتِرَاءِ،

أَوْ شَهَادَةُ ثَلَاثَةِ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَيْنِ وَ كَذَا حُكْمُ اللَّوَاطِ وَ السُّحْقِ، وَ يُقْبَلُ فِيمَا عَدَا ذَلِكَ شَهَادَةُ عَدْلَيْنِ، وَ يُعْتَبَرُ فِي صِحَّتِهَا اتِّفَاقُ الْمَعْنَى وَ مُطَابَقَةُ الدَّعْوَى دُونَ الْوَقْتِ.

۷. وَ لَا يُقْبَلُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيمَا يُوجِبُ الْحَدَّ لَا عَلَى الْإِنْفِرَادِ مِنَ الرِّجَالِ وَ لَا مَعَهُمْ إِلَّا فِي الزَّانَا، فَإِنَّهُ مَنْ شَهِدَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ بِالزَّانَا وَ كَانَ مُحْصَنًا رَجِمَ، وَ إِنْ شَهِدَ عَلَيْهِ بِذَلِكَ رَجُلَانِ وَ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ لَمْ يَرْجَمْ، بَلْ جُلِدَ مِائَةً، فَإِنْ شَهِدَتْ سِتُّ نِسْوَةٍ أَوْ أَكْثَرَ وَ رَجُلٌ وَاحِدٌ لَمْ يُقْبَلْ وَ جُلِدُوا حَدَّ الْفِرْيَةِ.



۶. در زنا فقط شهادت چهار مرد به این که مشاهده کرده باشند عورت مرد داخل شرمگاه زن قرار گرفت، پذیرفته می‌شود؛ البته در صورتی که همه شاهدان در لفظ شهادت و در زمان شهادت، متحد و یکسان باشند، و هرگاه شاهدان در رویت زنا مختلف بود یا عددشان کمتر از چهار نفر بود یا در یک زمان واحد شهادت ندادند، حد قذف [یا افترا] بر آنها جاری می‌شود،

یا شهادت سه مرد و دو زن [در زنا پذیرفته می‌شود] و حکم لواط [آمیزش دو مرد باهم] و مساحقه [آمیزش دو زن با هم] هم همین‌طور است. و در غیر از آن [یعنی در غیر زنا] شهادت دو مرد عادل پذیرفته می‌شود. و در صحت شهادت، متحد بودن مفهوم و مطابقت آن شهادت با ادعا شرط است؛ اما مطابقت شهادت‌ها در زمان، شرط نیست.

۷. و شهادت زنان در آنچه موجب اجرای حد می‌شود چه به صورت انفرادی و جدای از مردان و چه همراه با مردان پذیرفته نمی‌شود؛ مگر در زنا که اگر سه مرد و دو زن علیه شخصی به زنا شهادت دهند، آن شخص زناکار سنگسار می‌شود، و اگر دو مرد و چهار زن علیه او به زنا شهادت دهند، سنگسار نمی‌شود، ولی صد ضربه شلاق می‌خورد، و اگر شش زن یا بیشتر و یک مرد بر آن شهادت دهند، این شهادت از آنها پذیرفته نمی‌شود و همه آن شاهدان به حد قذف [افترا] شلاق می‌خورند.

۸. وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُنَّ عَلَى حَالٍ فِي الطَّلَاقِ، وَ لَا فِي رُؤْيَةِ الْهَيْلَالِ، وَ لَا فِي النِّكَاحِ وَ الرِّضَاعِ وَ الْعِتَاقِ وَ الْخُلْعِ وَ الرَّجْعَةِ وَ الْقَتْلِ الْمَوْجِبِ لِلْقَوْدِ وَالْوَكَاةِ وَ الْوَدِيْعَةِ، وَ لَا فِي الشَّهَادَةِ عَلَى الشَّهَادَةِ، وَ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُنَّ عَلَى الْاِنْفِرَادِ مِنَ الرِّجَالِ فِي الْوِلَادَةِ وَ الْاِسْتِهْلَالِ وَالْعِيُوبِ الَّتِي لَا يَطَّلِعُ عَلَيْهَا الرِّجَالُ كَالرَّتْقِ وَ الْاِفْضَاءِ.

۹. وَ تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْقَابِلَةِ وَحْدَهَا إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً، وَ فِي الْوِلَادَةِ وَ الْاِسْتِهْلَالِ، وَ يُحْكَمُ لِأَجْلِهَا بِرُبْعِ الدِّيَةِ وَالْمِيرَاثِ، وَ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُنَّ فِيمَا عَدَا ذَلِكَ مَعَ الرِّجَالِ، وَ تَقُومُ كُلُّ امْرَأَتَيْنِ مَقَامَ رَجُلٍ.

۱۰. وَ يُفْضَى بِشَهَادَةِ الْوَاحِدِ مَعَ يَمِينِ الْمُدْعِي فِي الدِّيُونِ خَاصَّةً، وَ قِيلَ: كُلُّ مَا كَانَ مَالًا أَوْ الْمَقْصُودُ مِنْهُ الْمَالُ كَالْبَيْعِ وَ الصُّلْحِ وَ الْاِجَارَةِ وَ الْوَصِيَّةِ، فَإِنَّهُ يُثَبَّتُ بِالْيَمِينِ وَ الشَّاهِدِ الْوَاحِدِ، يُقَدَّمُ الشَّاهِدُ ثُمَّ الْيَمِينُ، وَ مَا لَا يَكُونُ مَالًا وَ لَا الْمَقْصُودُ مِنْهُ الْمَالُ فَلَا يُثَبَّتُ بِذَلِكَ، كَالنِّكَاحِ وَ الْقُدْفِ وَ الْقَتْلِ الْمَوْجِبِ لِلْقَوْدِ وَ الْعِتْقِ.



۸. در هیچ صورتی شهادت زنان در طلاق و در رویت هلال ماه و در ازدواج و در شیر دادن به نوزاد و آزاد کردن بنده و طلاق خلع و رجوع از طلاق و قتل که موجب قصاص باشد و وکالت و امانت، پذیرفته نمی‌شود. و شهادت زنان در شهادت بر شهادت پذیرفته نمی‌شود، و شهادت آن‌ها به صورت انفرادی در ولادت نوزاد و [گریه اول کودک بعد از به دنیا آمدن] و استهلال و عیب‌ها و نقص‌هایی از زنان که مردان برای اطلاع نمی‌یابند، مثل رتق [بسته بودن فرج زن، به گونه‌ای که آمیزش با او امکان پذیر نباشد] و افضاء [پاره کردن و یکی کردن مخرج حیض و مدفوع] پذیرفته می‌شود.

۹. شهادت زنِ قابله، در ولادت نوزاد و گریه اول نوزاد، به تنهایی پذیرفته می‌شود، در صورتی که آن زن مورد اعتماد و امین باشد. و با این شهادت، یک چهارم دیه و یا ارث حکم می‌شود. و شهادت زنان در غیر این موارد همراه با مردان پذیرفته می‌شود. و هر دو زن جایگزین یک مرد می‌گردند.

۱۰. و فقط در دعوای مالی [بدهی‌ها] به شهادت یک مرد همراه با قسم خوردن مدعی [خواهان] حکم صادر می‌شود. و گفته شده است: در هر دعوایی که مالی باشد یا مقصود از آن مال باشد؛ مثل فروش و مصالحه و اجاره و وصیت با قسم خوردن [مدعی] و شهادت یک نفر، ادعا ثابت می‌شود. و دعوایی که مالی نباشد و مقصود از آن مال نباشد، با آن [شهادت یک شاهد همراه با قسم خوردن مدعی] ادعا ثابت نمی‌شود؛ مثل ادعای نکاح [ازدواج] و قذف و قتل که موجب قصاص شود و آزاد کردن بنده.

۱۱. وَ تَقْبَلُ شَهَادَةَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنَ الْوَالِدَيْنِ وَالرَّوَجَيْنِ لِلْآخَرِ، وَ تَقْبَلُ شَهَادَةَ الْعَبِيدِ لِكُلِّ وَاحِدٍ وَ عَلَيْهِ إِلَّا فِي مَوْضِعِ نَذْرِهِ، وَ تَقْبَلُ شَهَادَةَ الْأَخِ لِأَخِيهِ، وَ شَهَادَةَ الصَّدِيقِ لِصَدِيقِهِ، وَ إِنْ كَانَ بَيْنَهُمَا مَلَاطِفَةٌ وَ مُهَادَاةٌ، وَ تَقْبَلُ شَهَادَةَ الْأَعْمَى فِيمَا لَا يَحْتَاجُ فِيهِ إِلَى مُشَاهَدَةٍ.

۱۲. وَ تَقْبَلُ شَهَادَةَ الصَّبِيَّانِ فِي الشَّجَاحِ وَ الْجِرَاحِ خَاصَةً إِذَا كَانُوا يَعْقِلُونَ ذَلِكَ، وَ يُؤْخَذُ بِأَوَّلِ كَلَامِهِمْ لَا بِآخِرِهِ

وَ تَقْبَلُ شَهَادَةَ الْقَادِفِ إِذَا تَابَ وَ أَصْلَحَ عَمَلَهُ وَ مِنْ شَرْطِ التَّوْبَةِ أَنْ يَكْذِبَ نَفْسَهُ.

۱۳. وَ لَا تَقْبَلُ شَهَادَةَ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ وَ لَا الْعَبْدِ عَلَى سَيِّدِهِ فِيمَا يَنْكُرَانِهِ، وَ تَقْبَلُ عَلَيْهِمَا بَعْدَ الْوَفَاةِ، وَ لَا تَقْبَلُ شَهَادَةَ وُلْدِ الزَّانَا إِلَّا إِذَا كَانَتْ فِي شَيْءٍ حَقِيرٍ وَ كَانَ عَلَى ظَاهِرِ الْعَدَالَةِ.



۱۱. شهادات هر یک از فرزندان و والدین و زوجین به نفع دیگری پذیرفته می‌شود، و شهادت هر یک از بندها [برده‌ها] به نفع دیگری و علیه دیگری پذیرفته می‌شود؛ جز در جاهایی که ذکر خواهیم کرد. و شهادت هر یک از برادران به نفع دیگر برادرش و شهادت دوست به نفع دوستش پذیرفته می‌شود، هر چند میان آن‌ها نهایت ملاطفت و سازش و آشتی باشد. و شهادت شخص نابینا در آن چیزهایی که نیاز به مشاهده ندارد، پذیرفته می‌شود.

۱۲. و شهادت کودکان به طور خاص در زخم‌های سر و صورت یا جراحت‌هایی که به بدن وارد می‌شود پذیرفته می‌شود؛ البته در صورتی که کودکان آن را درک کنند. و به اولین کلامشان در شهادت استناد می‌شود نه به کلام آخرشان.

و شهادت کسی که حد قذف خورده، اگر توبه کند و عملش را اصلاح کند، پذیرفته می‌شود؛ و شرط توبه این است که خودش را [نسبت به آن شهادتی که در گذشته داده و موجب اجرای حد قذف بر او شده است] تکذیب کند.

۱۳. و شهادت فرزند علیه پدرش و بنده علیه مولایش در ادعاهایی که آن‌ها انکار می‌کنند، پذیرفته نمی‌شود؛ البته بعد از مرگ آن‌ها علیه آن‌ها پذیرفته می‌شود. و شهادت کسی که ولد الزنا است، جز در چیزهایی که حقیر و کوچک است و آن شخص ولد الزنا در ظاهر، انسان عادل باشد، پذیرفته نمی‌شود.

۱۴. وَ لَا شَهَادَةَ الْعَدُوِّ عَلَى عَدُوِّهِ، وَ لَا الشَّرِيكَ لِشَرِيكِهِ فِيمَا هُوَ شَرِيكَ فِيهِ، وَ لَا الْأَجِيرَ لِمُسْتَأْجِرِهِ، وَ لَا شَهَادَةَ ذِمِّيٍّ عَلَى مُسْلِمٍ إِلَّا فِي الْوَصِيَّةِ فِي السَّفَرِ خَاصَّةً، بِشَرْطِ عَدَمِ أَهْلِ الْإِيمَانِ، وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ كُلِّ مَنْ يَجْرُ بِشَهَادَتِهِ نَفْعًا إِلَى نَفْسِهِ أَوْ يَدْفَعُ بِهَا ضَرًّا.

۱۵. وَ لَا يَجُوزُ قَبُولُ شَهَادَةِ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ الْإِعْتِقَادَاتِ الْبَاطِلَةِ، وَ إِنْ كَانُوا عَلَى ظَاهِرِ الْإِسْلَامِ وَ السَّنَنِ وَ الْعَفَافِ، وَ لَا شَهَادَةَ الْمُعْنِيِّ وَ الضَّارِبِ بِالنَّأْيِ وَ الْوَتْرِ وَ الْمَرْحَبَانِ وَ الْمُسْتَمْعِ إِلَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ.

۱۶. وَ لَا شَهَادَةَ السَّائِلِ عَلَى الْأَبْوَابِ وَ فِي الْأَسْوَاقِ، وَ لَا شَهَادَةَ مَنْ يَأْخُذُ الزَّكَاةَ وَ هُوَ عَنْهَا مُسْتَعْنٍ، وَ لَا مَنْ يَأْخُذُ الْأَجْرَةَ عَلَى الْأَذَانِ وَ يَرْتَشِي فِي الْأَحْكَامِ، وَ لَا شَهَادَةَ اللَّاعِبِ بِالْقَمَارِ أَيَّ نَوْعٍ كَانَ، وَ لَا شَهَادَةَ مَنْشَى الشَّعْرِ الْكِذْبِ أَوْ هَجْوِ الْمُؤْمِنِ، وَ لَا شَهَادَةَ مَنْشِدِهِ، وَ لَا شَهَادَةَ مَنْ يَلُوكُ الْقُرْآنَ، وَ مَنْ لَا يَأْتِي بِحُرُوفِهِ عَلَى الصَّحَّةِ وَ الْبَيَانِ.



۱۴. و شهادت دشمن علیه دشمنش و شریک به نفع شریکش در آنچه در آن با هم شراکت دارند، پذیرفته نمی‌شود. و شهادت اجیر نسبت به مستأجرش [کسی که او را به کار گماشته] پذیرفته نمی‌شود. و شهادت شخصی که کافر ذمی است علیه مسلمان پذیرفته نمی‌شود؛ مگر در مورد وصیت در سفر، به شرط اینکه شخصی از اهل ایمان و مسلمان [همراه آن‌ها در سفرشان] وجود نداشته باشد. و شهادت هر کسی که با شهادتش نفعی به خود او می‌رسد، یا ضرری از او دفع می‌شود، پذیرفته نمی‌شود.

۱۵. و قبول شهادت کسانی که اهل بدعت و اعتقادات باطل هستند، هر چند بر ظاهر اسلام باشند و اهل پوشش و عفاف باشند، جایز نیست. و شهادت کسی که اهل غنا باشد یا نبی لیک و تار بنوازد و تشویق کننده آن و گوش دهنده به چیزی از آن [موسیقی] باشد، پذیرفته نمی‌شود.

۱۶. شهادت گدایی که به در خانه‌ها و در بازار می‌رود پذیرفته نمی‌شود. و شهادت کسی که زکات می‌گیرد در حالی که از آن بی‌نیاز است پذیرفته نمی‌شود. و شهادت کسی که برای اذان گفتن اجرت می‌گیرد، یا برای احکام، رشوه می‌گیرد پذیرفته نمی‌شود. و شهادت کسی که قمار باز است به هر نوع از آن که باشد، پذیرفته نمی‌شود. و شهادت کسی که شعر دروغ می‌گوید و هجو مومن می‌کند یا آن را می‌خواند، پذیرفته نمی‌شود. شهادت کسی که [بدون تدبیر] قرآن لقلقه زبانش است و حروف آن را بدون صحت و درستی ادا می‌کند، پذیرفته نمی‌شود.

۱۷. وَ الْقَسَامَةُ يَحْكُمُ بِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لِأَوْلِيَاءِ الدَّمِ عَدْلَانِ يَشْهَدَانِ بِالْقَتْلِ، وَ تَقَوْمُ مَقَامَ شَهَادَتِهِمَا فِي إِثْبَاتِهِ، وَ الْقَسَامَةُ خَمْسُونَ رَجُلًا مِنْ أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ يُقْسِمُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يَمِينًا أَنَّ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ قَتَلَ صَاحِبَهُمْ، فَإِنْ نَقَصُوا عَنْ ذَلِكَ كَرَّرَتْ عَلَيْهِمُ الْإِيمَانُ حَتَّى تَكْمَلَ خَمْسِينَ يَمِينًا، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا وَلِيُّ الدَّمِ وَحَدَهُ أُقْسِمَ خَمْسِينَ يَمِينًا، فَإِنْ لَمْ يُقْسِمِ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ، أُقْسِمَ خَمْسُونَ رَجُلًا مِنْ أَوْلِيَاءِ الْمُتَّهَمِ أَنَّهُ بَرِيءٌ مِمَّا ادَّعِيَ عَلَيْهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَنْ يُقْسِمُ حَلْفٌ هُوَ خَمْسِينَ يَمِينًا وَ بَرِيءٌ.

۱۸. وَ الْقَسَامَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا مَعَ التُّهْمَةِ بِأَمَارَاتٍ ظَاهِرَةٍ. وَ الْقَسَامَةُ فِيمَا فِيهِ دِيَّةٌ كَامِلَةٌ مِنَ الْأَعْضَاءِ سِتَّةُ نَفَرٍ، وَ فِيمَا نَقَصَ مِنَ الْعَضْوِ بِحِسَابِهِ. وَ أَدْنَى ذَلِكَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فِي سُدْسِ الْعَضْوِ، وَ رُوي: أَنَّ الْقَسَامَةَ فِي قَتْلِ الْخَطَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ رَجُلًا.



۱۷. اگر اولیای دم دو شاهد عادل برای قتل نداشته باشند، با قسامه به آن قتل حکم می‌شود، قسامه عبارت است از شهادت پنجاه مرد از اولیای مقتول که هر یک از آن‌ها قسم بخورد که خوانده، صاحب [و خویشاوند] آن‌ها را کشته است. و اگر از این تعداد [پنجاه نفر] کمتر بودند، قسم‌ها بر آن‌ها تکرار می‌شود تا پنجاه قسم کامل شود. و اگر جز یک ولی دم وجود نداشت، به تنهایی پنجاه قسم می‌خورد. و اگر اولیای مقتول قسم نخوردند، پنجاه مرد از اولیای متهم [به قتل] قسم می‌خورند که او از اتهامی که به او وارد شده، مبرا است [و بی‌گناه است]. و اگر متهم کسی را ندارد که به نفعش قسم بخورد، خودش پنجاه بار قسم می‌خورد و بی‌گناه شناخته می‌شود.

۱۸. قسامه فقط در جایی است که با نشانه‌های ظاهری، اتهام مطرح باشد. و قسامه در اعضایی که موجب دیه کامل می‌شود، شش نفر است. و هر عضوی که دیه‌اش کمتر باشد، قسامه‌اش به نسبت کمتر است. و کمترین مقدار قسامه، قسامه یک نفر در یک ششم عضو است. و روایت شده است که قسامه در قتل خطایی، بیست و پنج قسم مرد است.

۱۹. تَحْمَلُ الشَّهَادَةَ وَ أَدَاؤَهَا مِنْ فُرُوضِ الْكِفَايَةِ، وَ إِذَا كَانَ فِي تَحْمِلِهَا أَوْ أَدَائِهَا ضَرَرٌ غَيْرُ مُسْتَحَقٍّ لَهُ أَوْ لِمُؤْمِنٍ لَمْ يَجِزْ لَهُ ذَلِكَ، وَ مَنْ سَمِعَ شَيْئاً أَوْ شَاهَدَ [هُ فَهُوَ مُخَيَّرٌ] بَيْنَ تَحْمِلِهِ وَ إِقَامَتِهِ وَ تَرْكِ ذَلِكَ. وَ لَا يَجُوزُ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَحَمَّلَ شَهَادَةً إِلَّا بَعْدَ الْعِلْمِ بِمَا يَفْتَقِرُ فِيهَا إِلَيْهِ، وَ لَا يَجُزِيهِ مَشَاهِدَةُ الْمَشْهُودِ عَلَيْهِ وَ لَا تَحْلِيَّتُهُ وَ لَا تَعْرِيفُ مَنْ لَا يَحْصُلُ الْعِلْمُ بِخَبْرِهِ، وَ لَا يَجُوزُ لَهُ أَدَائُهَا إِلَّا بَعْدَ الذِّكْرِ لَهَا، وَ لَا يَعْوَلُ عَلَى وُجُودِ خَطِّهِ، وَ إِذَا شَهِدَ عَلَى مَنْ لَا يَعْرِفُهُ فَلَا يَشْهَدُ إِلَّا بِتَعْرِيفِ عَدْلَيْنِ بِذَلِكَ، [وَ مَنْ عِلْمَ شَيْئاً وَ لَا يَشْهَدُ عَلَيْهِ كَانَ مُخَيَّراً فِي إِقَامَتِهَا إِذَا دُعِيَ إِلَيْهِ].



۱۹. تحمل شهادت [شاهد شدن] و ادای شهادت از واجبات کفائی است. و اگر در تحمل شهادت و ادای شهادت ضرری که به حق نیست، بر شاهد یا بر مومنی وارد شود، اقامه این شهادت جایز نیست. کسی که چیزی را بشنود یا آن را مشاهده کنند، مخیر است که یا شاهد شود و آن را ادا کند یا آن را ترک کند. و بر هیچ کس جایز نیست که شاهد شود؛ مگر بعد از علم به آنچه که به آن در شهادت نیاز است. و به وجود دست خطش اعتماد نمی‌شود، و اگر بر کسی که او را نمی‌شناسد شاهد شد، جز با شناسایی دو نفر عادل به آن، شهادت نمی‌دهد، {کسی که چیزی را می‌داند اما شاهد بر آن نشده است مخیر است که اگر برای اقامه شهادت دعوت شد، شهادت بدهد یا ندهد}.

٢٠. لَا يَحْصُلُ الْعِلْمُ بِالْمَشْهُودِ عَلَيْهِ إِلَّا بِمُشَاهَدَةٍ أَوْ سَمَاعٍ أَوْ بِهِمَا مَعًا. وَ الْأَوَّلُ كَالْعَصَبِ وَ السَّرِقَةِ وَ الْقَتْلِ وَ الْقَطْعِ وَ الزَّنا وَ اللُّوَاطِ وَ شَرْبِ الْخَمْرِ وَ الرِّضَاعِ وَ الْوِلَادَةِ، وَ لَا يَصِحُّ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ الشَّهَادَةُ عَلَى الشَّهَادَةِ.

وَ الثَّانِي النَّسَبُ وَ الْمَوْتُ وَ الْمَلِكُ الْمُطْلَقُ يَعْلَمُ ذَلِكَ بِالِاسْتِفَاضَةِ. وَ الثَّلَاثُ الْعُقُودُ وَ لَا بُدَّ فِيهَا مِنْ مُشَاهَدَةِ الْمُتَعَاقِدِينَ وَ سَمَاعِ كَلَامِهِمَا.

٢١. وَ تَثْبُتُ شَهَادَةُ الْأَصْلِ بِشَهَادَةِ عَدْلَيْنِ وَ تَقُومُ مَقَامَهَا إِذَا تَعَدَّرَ حُضُورَ الْأَصْلِ لِمَوْتٍ أَوْ مَرَضٍ أَوْ سَفَرٍ، وَ يَجُوزُ ذَلِكَ فِي حُقُوقِ النَّاسِ كَالذُّيُونِ وَ الْأَمْلاكِ وَ الْعُقُودِ، وَ لَا يَجُوزُ فِي حُقُوقِ اللَّهِ تَعَالَى كَالْحُدُودِ.

٢٢. وَ لَا يَجُوزُ شَهَادَةُ عَلَى شَهَادَةٍ عَلَى شَهَادَةٍ فِي شَيْءٍ مَا، وَ إِذَا شَهِدَ اثْنَانِ عَلَى شَهَادَةٍ وَاحِدٍ ثُمَّ شَهِدَا عَلَى شَهَادَةِ آخَرَ تَبَيَّنَتْ شَهَادَتُهُمَا.



٢٠. و علم به مشهود عليه حاصل نمی شود مگر با مشاهده آن یا شنیدن آن یا هم مشاهده و هم شنیدن آن. اولی [حاصل شدن علم با مشاهده] مثل شهادت بر غصب و سرقت و قتل و قطع [عضو] و زنا و لواط [آمیزش دو مرد باهم]. نوشیدن شراب، و شیر دادن به بچه، و ولادت کودک. و در هیچ یک از این موارد شهادت بر شهادت جایز نیست.

و دومی [حاصل شدن علم با شنیدن] مثل شهادت بر نسب و مرگ و مطلق ملکیت که این موارد با استفاضه [شیوع و معروفیت در بین مردم] دانسته می شود. و سومی [حاصل شدن علم با مشاهده و شنیدن] مثل شهادت بر عقود که در آن حتماً باید شاهد، متعاقدين را مشاهده کند و کلام ایشان را بشنود.

٢١. شهادت شاهد اصلی، با شهادت دو مرد ثابت می شود و اگر حضور دو شاهد اصل به خاطر مرگ یا بیماری یا سفر امکان نداشته باشد، جایگزین آن می شود. و آن [جایگزین شدن] در تمام حقوق مردم مثل بدهی ها و مالکیت ها و عقدها جایز است و در حقوق الهی مثل اجرای حدود، جایز نیست.

٢٢. و شهادت بر شهادت بر شهادت در هیچ چیزی جایز نیست. اگر دو نفر بر اقامه شهادت یک نفر شاهد شدند و سپس بر اقامه شهادت شخص دیگری شاهد شدند، شهادت آن ها ثبت می گردد. [این مورد شهادت بر شهادت بر شهادت نیست].